



امام علی(ع):

قَارَنَ أَهْلَ الْخَبْرِ تَكُنْ مِنْهُمْ وَبَايَنَ أَهْلِ الشَّرِّ تَكُنْ عَظْمًا.

همنشین نیکان شو، تا از آنان شوی و از بدکاران دوری کن تا از آنان نباشی.
(نهج البلاغه، نامه، ۳۱)

بریل ملائک

«**جاهلیت**»، **آدم را «جهنمی» می‌کند!**

▬ **ابوالقاسم حسین‌نجانی**

اگر که ندانیم «چه باید کرد»، چگونه می‌توانیم کاری انجام دهیم؟! آدم وقتی که «می‌داند» چرامی خوابید، بسیار بهتر از آن زمانی است که «نمی‌داند» چرا دارد نماز می‌خواند!

بیباید این چند جمله را از زبان پیامبر خودمان، با تفکر و تأمل بیشتری – از نو – بخوانیم:
[نوم علی علم، خیر من صلاة علی جهل] – نهج‌الفصاحه/ ۳۱۴۰ – «خواب معلوم»، از «نماز مجهول»، بهتر است.

[نوم العالم، افضل من عبادت العابد] – همان/ ۳۱۳۸ –

«خوابیدن» دانشمند، از «پرستیدن» عبادتگر، برتر است.

[قلیل العمل، ینفع مع العلم؛ و کثیر العمل، ینفع مع الجهل] – همان/ ۲۰۹۸ –

کار کوچکی که با علم و آگاهی همراه باشد، سودمند تواند بود؛ اما کاری پرشمار که با جهل و ندانم‌کاری انجام شده باشد، ناسودمند!

به مناسبت سالروز وفات حضرت خدیجه (س) اولین زنی که به آیین اسلام گروید

مادر ایمان



صالحه سکوت پژوهشگر

سخن پیرامون همسر رسول خدا(ص) است آن کسی که امام صادق علیه‌السلام در زیارت لقب «ام‌المؤمنین» از ایشان یاد کرده‌اند. (زاد المعاد/۴۵۸) و رسول

خدا ایشان را جزو بهترین

زنان عالم در کنار مریم، آسیه و فاطمه زهرا

شمرده‌اند. (بحارالانوار،ج ۱۶/ ۲)

در زیارات مختلف معصومین معمولاً در ابتدای زیارات نسب ولای آن امام گفته می‌شود که جزو افتخارات ایشان به حساب می‌آید. وقتی در زیارات فاطمه زهرا(س) وامام مجتبی و سیدالشهدا علیهم‌السلام دقت می‌کنیم می‌بینیم نام خدیجه‌کبری(س) در سلسله نسب ایشان در زیارت‌های شان ذکر می‌شود. یعنی این نسبت با خدیجه‌کبری(س) موجب افتخارشان است.

امام سجاد(ع) وقتی در مجلس یزید می‌خواهد خود را معرفی کند و خطبه بخواند در ابتدای خطبه، نسب خود را چنین بیان می‌فرماید: اب‌ابن خدیجة الکبری من فرزند خدیجه کبری(س) هشتم (بحارالانوار،ج۴۵/ ص ۱۷۴) و در دعای ندبه خطاب به امام زمان(ع) چنین عرضه می‌داریم: «و ایئ خَدِیجَةَ الْغَرَّاهِ» ای فرزند خدیجه کبری(س).

اگر شخصی شناخته شده نباشد انسان خود را به او معرفی نمی‌کند و این نسب‌نامه، حکایت از بزرگی شخصیت این بانو دارد. اما بزرگی و رفعت مقام این بانو –که در لایه‌ای صفحات تاریخ ما کم شده و کمتر به آن پرداخته شده است– چگونه بوده است؟

خدیجه کبری(س) بانویی است که در سن جوانی پیامبر با رسول خدا ازدواج کرد و حضور

سلسلهٔ درس گفتارهای تفسیری منتشرنشده آیت‌الله شهیدبهبشتی (۵) توصیف راه راست

خیلی متأسفم که ما حتی کلمه راه راست را هم نمی‌خواهیم بفهمیم! راه راست زندگی، همان راهی است که خداوند خواسته است. همان راهی که خدا مقرر کرده، ولی ما باز هم در زندگی خود به بی‌راهه می‌روییم!

تا به حال چندر با افراد گوناگون صحبت کرده‌ام تا روشن کنم که کار، کوشش، تجارت، فعالیت اجتماعی، درس، کار علمی و غیره، هر یک نظم و قانونی دارد؛ خدا برای این عالم نظامی مقرر کرده است. چرا همه چیز را از بی‌راهه می‌خواهید؟ هر هدفی، مقدار معینی کوشش لازم دارد و از هر مقدار معین کوشش، مقدار معینی نتیجه به دست می‌آید. ولی ما عادت کرده‌ایم از کار و کوشش کم، نتیجه‌های بزرگ انتظار داشته باشیم. این روش بر زندگی ما مسلط شده است. البته عده‌ای هستند که این گونه نبینند؛ ولی این طرز فکر بر جامعه ما مسلط شده است. با کار کمی که انجام می‌دهیم، انتظار پاداش و نتیجه‌گیری بزرگ داریم. این چه انحرافی است که کارها را مستقیم به خدا می‌سپارد؟!

مثال، کسی دانشجو است و می‌خواهد امتحان بدهد؛ ولی به اندازه کافی خود را برای امتحان آماده نکرده است. تلفن می‌کند و می‌گوید: «من یک استخاره می‌خواهم». من می‌گویم: «برای چه استخاره می‌خواهید؟» می‌گوید: «من امسال کار داشتم و نتوانستم درس بخوانم. حال نمی‌دانم که امتحان بدهم یا امتحان ندهم و در صورت شرکت در امتحان، آیا قبول می‌شوم یا نمی‌شوم. می‌خواستم استخاره بگیرم!» می‌گویم: «اگر امتحان بدهی و قبول نشوی، چند درصد شانس ادامه تحصیل داری؟» می‌گوید: «۵۰ درصد». می‌گویم: «اگر امتحان بدهی و ۵۰ درصد شانس قبولی را از دست بدهی، آیا راه تحصیل بر تو بسته می‌شود؟» می‌گوید: «نه، ولی ممکن است قطع شود.» راه راست می‌گوید امتحان بدهی، خود را امتحان کنی و کوشش کنی. راه راست‌ترین است که از قبل درس خوانده باشی. تا اینجا را بپراهه رفقای، باز هم می‌خواهی بپراهه بروی؟ امتحان بده، اگر قبول شدی که خوب است. اگر هم قبول نشدی، ترم بعد دوباره امتحان می‌دهی. چرا می‌خواهی

http://irannewspaper.ir

editorial@irannewspaper.ir

اصلاً بباید ببینیم: «دانستن» چیست و «ندانستن» کدام است؟! معیار و ملاک «دانستن و ندانستن» در هر جامعه‌ای، ارزیابی وضعیت فرهنگ، اقتصاد، اخلاق، اعتقاد و اعتماد آن جامعه است وگرنه، دانستی که محفل و مجمع «معلومات» و «نادانی‌ها» باشد؛ در نگاه پیامبر همین آیین، دانستن و دانشی به درد بخور و کارا و ارزش آفرین، نمی‌تواند باشد؛ [من اکل بالعلم، طمس‌الله علی وجهه، ورده علی عقبه؛ و کانت النار اولی به] – همان/ ۲۹۴۲ – آنکه از راه «علم» – و «عالم‌نمایی» – نان می‌خورد، خدا –خودش– چهره‌اش را دیگرگون و کارش را واژگونه می‌گرداند؛ به طوری که: چنین آدمی، جز جهنم، به هیچ دردی نمی‌تواند خورد! آن «علم»ی که با آن، «پرگویی» و «پیچیده‌گویی» می‌کنند و مردمان را سردرگم‌تر می‌دارند، «ضدعلم»ی است. همه موجودی و موجودیت ما، همین «فرصت دنیا» است – و این زمین و زمانی که در آنیم، «فرصت مطالعاتی» خداداده‌ای است که برای یاد گرفتن و دانستن و شناختن و ایمان آوردن و «تغییر کردن»

■ **سه‌شنبه ۲۳ فروردین ۱۴۰۱**

■ **سال بیست و هشتم**

■ **شماره ۷۸۸۴**

در اختیارمان نهاده‌اند؛ و ما در این پهنه وسیع و ژرف‌ای عمیق – در این کلاس و کارگاه درازدامن و ناپیداگرانه جهان هستنی – هر کدام‌مان، به همان اندازه «سهم» داریم، که دیگری... پیامبر پاک‌اندیش و آگاهی‌رسان و رهایی‌ساز اسلام، آموزش «مادام‌العمر» (Long Life) را، تنها چاره‌کاری می‌دانست؛ و می‌گفت: [لطوبو‌العلم، من المهد الی الحد] – همان/۳۲۷ – ز «گهواره» تا «گور»، «دانش» بجوی؛ و این معادله معرفت‌پرداز را، چندان روشنگرانه می‌پرداخت؛ که راه و رسم درآمدن در «بهشت» را – هم، حتی– جز دانش و دانایی نمی‌شناخت. به این کلام کلیدی و راهبردی او، بنگرید: [کل شیء طریق وطریق الجنة‌العلم!] – همان/ ۲۲۵۹ – هر چیزی، راهی دارد؛ و «راه بهشت» دانش و دانایی است؛! که یعنی ندانسته و ناآگاهانه – و «تفاقی» نمی‌شود گذار آدم به «بهشت» بیقت. ندانستن، آدم را جهنمی می‌کند؛ و ما برای درآمدن به بهشت شکوفایی‌ها، آرامش‌ها، زیبایی‌ها و بالندگی‌ها، هیچ چاره‌ای نداریم؛ مگر آنکه از در «دانش و دانایی» درآییم و به تعریف و تعلیم و تصویر و ترسیم تازه‌تری از آگاهی و



و می‌گوید مادر در قصری در بهشت ساکن است که قصر او در میان قصر آسیه و مریم دختر عمران قرار دارد. (بحارالانوار،ج ۱۶/ ص۱) در ماجرای شب تزویج فاطمه زهرا(س) با امیرمؤمنان(ع) که یکی از زمان‌هایی است که یک دختر به حضور مادر نیاز دارد، سخن از خدیجه‌کبری به میان می‌آید، رسول خدا با شنیدن نام آن بانو آگاه گردند، می‌گفتند: ما به «حَدِیْخَه و اَیْنٌ مِثْلَ حَدِیْخَه؟» کجا مانند خدیجه پیدا می‌شود و سپس ویژگی‌های آن بانو را برمی‌شمرد؛ او مرا تصدیق کرد هنگامی که همگان مرا تکذیب می‌کردند و او مرا در دین خدا یاور بود و با اموال خود مرا یاری کرد و خدای متعال به من فرمود که خدیجه را به خانهای از زمر در بهشت بشارت دهم. (بحارالانوار/ ج ۴۳/۱۲۱)

حال اگر کسی می‌خواهد در زمره دوستداران خدای متعال و بلکه در زمره مؤمنین قرار گیرد– که همانا شرط ورود به بهشت ایمان است– باید که از رسول او تبعیت کند و یکی از مواردی که در سیره آن جناب مورد تبعیت می‌تواند قرار گیرد محبت داشتن به حضرت خدیجه کبری(س) و عرض ارادت به آن بانو است. باشد که خدای متعال ما را نیز در زمره دوستداران حضرت خدیجه کبری(س) قرار دهد.

شکر خدا که عبدخداى خدیجه‌ایم
مانده‌ایم وز لیرلواى خدیجه‌ایم
ماعاقبت بخیردعای خدیجه‌ایم
سینه‌کبودهای عزای خدیجه‌ایم

خدای متعال در قرآن کریم به رسول خود فرموده‌است چنین بگو: «قُلْ اِنَّ كُنْتُمْ تُحِبُّوْنَ اللّٰهَ فَاتَّبِعُوْنِیْ یُحِبِّکُمْ اللّٰهُ» (آل عمران: ۳۱) اگر خدا را دوست دارید از من (رسول خدا) تبعیت

جامعه ما غیراسلامی است! روابط و مناسبات ما، روابط و مناسبات غیراسلامی است. اگر به طور فردی هم حساب کنیم، زندگی تک تک ما چقدر با اسلام تطبیق دارد؟ ما حتی یکی از اصول اسلام را نتوانستیم در جمع محدود خودمان پیاده کنیم تا با یکدیگر به گزاف حرف نزندیم؛ قول غیرعملی ندهیم، ارزیابی گزاف نکنیم، وعده گزاف ندهیم.

ما که امکان شناخت همه را نداریم، هریک از ما در زندگی خود، با عده‌ای سر و کار داریم که آنها را نمی‌شناسیم. چه کارکنیم؟ شما اگر در یک کشور غیراسلامی از بانک بیروسیه: «وضع حساب و کتاب فلان کس که پیش شما حساب دارد چگونه است؟» جوابی می‌دهد که تا حدی خیال شما را راحت می‌کند؛ ولی اینجا اگر برادر مسلمان خودتان بیروسیه: «فلانی را می‌شناسید؟ حساب و کتابش چگونه است؟» همین طوری حساب به شما حرفی می‌زند.

برای فلان مدرسه، فلان آقا را می‌خواهیم استخدام کنیم. می‌پرسیم: «مرئی خوبی است؟» درباره او فضایل بسیاری می‌گوید؛ ولی وقتی می‌آید، می‌بینیم هیچ چیز بلد نیست. مثال دیگر در مورد وصلت‌ها و ارتباطات است. باور کنید یکی از مشکلات زندگی مردم، ازدواج پسرها و دخترهاست. مگر می‌توانید هر کس را که به خواستگاری دختر شما می‌آید، بشناسید؟ مگر می‌توانید هر چرابرای خواستگاری می‌روید، خانواده آن دختر را بشناسید؟ وقتی می‌پرسید، شروع می‌کنند به تعریف کردن از دختر خانم با آقا پسر و یک کامیون خصلت‌های خوب او را بار کردن؛ اینکه ما دست‌کم در جمعی زندگی کنیم که بتوانیم به حرف یکدیگر اطمینان کنیم، چقدر می‌تواند تحقق عینی پیدا کند؟ یکی از دوستان حاضر در جلسه در ارتباط با کار تجاری خود می‌گوید: «فلانی آدم خوبی است، برای اینکه وقتی می‌خواهیم جنس از او بگیریم، دیگر معطلی نداریم. وقتی به او می‌گوییم فلان جنس را داری و می‌گوید بله، دیگر می‌دانیم قبیتی که می‌گوید جنسی که می‌دهد، تاماش درست است.» ولی مگر چند نفر این گونه داریم؟ چقدر بودن

این افراد نعمت است و چقدر نبودن شان نعمت.
■ **مصالح خشم گرفته شده‌ما و بی‌راهه رونده‌ما**
«صراطُ الدِّینِ انْعَمْتُ عَلَیْهِمْ غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ...» نبودن خشم و غضب و عذاب. جالب اینجاست که ما مسلمانان خودمان را رها کرده‌ایم و یقه پیود و نصارا را چسبیده‌ایم. می‌گوییم منظور از «مَغْضُوبِ عَلَیْهِم»، پیود و «ضالین»، نصارا هستند.

آنها (مغضوب علیهم) و «ضالین» هستند؛ ولی این چه غفلت ناپسندی است که ما خودمان را از یاد می‌بریم و سراغ دیگران می‌رویم؟ من نمی‌خواهم این مطلب را تخطئه کنم.

در این زمینه روایاتی هم آمده است؛ ولی با توجه به نص قرآن نمی‌توان آنان را به صورت درست مصداق «مغضوب علیهم» و «ضالین» دانست.

که در برابر خدا خاضعند؛ کسانی که راست و درست هستند. اسلام با آنها حرفی ندارد. عده‌ای از اهل کتاب آیات الهی را تلاوت می‌کنند؛ بنابراین آنان را درست «مغضوب» و «ضالین» معرفی کردن، جفاست.

شناخت و پویایی و «دوباره شدن»‌ها برسیم. زندگی، تداوم آگاهی است. نمی‌شود «آگاه» نشد، اما «برنامه‌مدار» و «بهنگام» و «رویه‌راه» شد! پیامبر رهایی‌ساز انسان و جهان– در یک کلمه– «ایمان» را، همان «دانش و دانایی» تعریف می‌کند؛ در یک گونه‌بندی راهبردی (استراتژیک)، تمام مردمان جهان (ناس) را به دو گروه تقسیم می‌کند: [و انما الناس رجلان: مؤمن و جاهل]! – همان/ ۲۰۹۶ – همه مردمان روی زمین، دو گونه‌اند: «مؤمن» اند، یا «جاهل»!... پس: «مؤمن»، نمی‌شود که «جاهل» باشد؛ و «ایمان» نمی‌شود که ریشه در «دانش و دانایی» نداشته باشد. تفاوت درختان در شاخه‌ها و برگ و بارها نیست؛ در ذات ریشه‌ها است؛ و ریشه‌ها را در ژرف‌ای خاک و دل و درون زمین و زمینه‌ها، واکاوی باید کرد. در فرایند دانه‌ها و دانش‌ها، به ریشه‌ها باید اندیشید؛ و در راه و رسم تفاهم و تعامل و توسعه، به ریشه‌ها باید فرا رسید... و مگر می‌شود جهل و «عقده‌های کور»، جایگزین علم و عقیده‌های آگاهانه» شود؟! آن کس که «نمی‌داند» به کجا دارد می‌رود، در حقیقت، دارد به «جهنم» می‌رود...

بازدارندهٔ خدادرزمین

▬ **دکتر منصور پهلوان**

استاد دانشگاه تهران

کلمه «وازع» در لغت به معنی «بازدارنده» است، اما در اصطلاح به معنی حاکم والی و سلطان به کار می‌رود و وجه تسمیه آن، این است که سلطان باید نیروی بازدارنده باشد و متجاوزان را از ارتکاب اعمال خلاف باز دارد و پاسدار حقوق شهروندان باشد. در حدیثی از امیرمؤمنان علی علیه‌السلام آمده است که حاکم یا سلطان، بازدارنده خدا در زمین است (السُّلْطَانُ وُزْعَةُ اللَّهِ فِی رُضِهِ / نهج البلاغه، حکمت ۳۲۴)

پر واضح است که اگر در جامعه‌ای متجاوزان به حقوق عمومی و دزدان و اختلاسگران و اراذل و اوباش، آزادانه به کار خود ادامه دهند و کسی رادع و مانع ایشان نباشد، سلطان وظیفه اصلی خود را انجام نداده و شایسته است شخص دیگری جایگزین او شود. در بعضی از روایات و اقوال هم آمده است که سلطان بازدارنده‌تر از قرآن است، چنانکه ماوردی متوفای ۴۵۰ می‌نویسد: از او – صلی‌الله علیه و آله – روایت شده است که خداوند به واسطه سلطان بیشتر از قرآن مردم را از کارهای زشت باز می‌دارد. (وروی عنه - صلی‌الله علیه وسلم – أنه قال: ان الله لیرزع بالسلطان اکثر مما یرع بالقرآن.) (آدب الدنيا والدين ص ۱۳۵) زیرا وعده و وعیدهای قرآن، کمتر کافران و فاسقان را از کارهای زشت بازمی‌دارد، اما گریزی از نیروهای بازدارنده سلطان برای آنان در دنیا وجود ندارد. در ادبیات عرفانی ما نیز به لزوم داشتن سلطان عادل و نقش او در ایجاد جامعه سالم اشاره شده است، از جمله ملای رومی در مثنوی می‌گوید:

اصل لشکری گمان سرور بود

قوم بی سرور تن بی سر بود

و حکیم غزنوی – سنایی شاعر شیعی – در یک بیت کوتاه به رابطه مستقیم ستم کارگزاران حکومت و ضعف و ناتوانی سلطان چنین اشاره می‌کند:

بد بود تن چو دل تباه بود

ظلم لشکر ز ضعف شاه بود

نقل دو حکایت زیر نیز خالی از لطف نیست:

۱- می‌گویند از تیمور لنگ پرسیدند: چگونه امنیت را در این کشور به‌نواور ایجاد کردی که وقتی زنی با طبقی از جواهرات، سراسر کشور را طمی می‌کند، کسی به او تعرض نمی‌کند و مزاحم او نمی‌شود؟

او در جواب گفته است:

در هر شهری که دزدی دیدم، گردن داروغه را زدم!

۲- روزی بهلول را گفتند:

شخصی دزدی کرده و او را گرفته‌اند، چگونه مجازاتش کنند؟

بهلول گفت: باید دست حاکم آن شهر را قطع کنند.

گفتند: مگر حاکم دزدی کرده که دستش را قطع کنند؟

بهلول گفت: مجرم اصلی حاکم شهر است، زیرا او (شریک دزد و رفیق قافله است)!

مسجد وکیل از شاهکارهای معماری ایران

▬ **مرحان قندی**

خبرنگار

اگر به شیراز سفر کرده باشید، بی تردید با بناهای تاریخی که پسوند «وکیل» دارند روبه‌رو شده‌اید؛ سه اثر تاریخی بسیار مهم از جمله بازار وکیل، حمام وکیل و نهایتاً مسجد وکیل . هر سه این آثار از مهم‌ترین مکان‌های دیدنی شیراز به حساب می‌آیند. بر اساس اسناد تاریخی به‌جای مانده، قدمت ساخت مسجد وکیل شیراز به سال ۱۱۸۷ هجری قمری بازمی‌گردد. پروژه ساخت مسجد و بازار وکیل همزمان با هم اجرا شد. پس از اتمام پروژه، مسجد و بازار وکیل به مهم‌ترین اماکن شیراز تبدیل شدند. سال‌ها بعد در دوران قاجار، حسین علی میرزا فرمانفرما، پسر فتحعلی شاه، این مسجد را بازسازی کرد. بعد از انقلاب، بار دیگر بودجه‌ای به مرمت و بازسازی مسجد وکیل اختصاص داده شد. طی این بازسازی، کفسازی و مرمت کاشی‌کاری‌های مسجد تاحد مطلوبی به اتمام رسید.

مسجد وکیل از نظر معماری، از بهترین‌ها در استان فارس به حساب می‌آید. این مسجد در زمینی به مساحت ۱۱هزار مترمربع واقع شده که ۸هزار و ۶۶۰ مترمربع زیربنا دارد. در همین خاطر می‌توان مسجد وکیل را یکی از بزرگ‌ترین مساجد ایران دانست. مسجد وکیل به‌خاطر وجود ظرافت طراحی در تمام دنیا شهرت پیدا کرده است.

بی‌انصافی است اگر کاشی‌کاری‌های مسجد وکیل را جزئی از معماری آن حساب کنیم. در حقیقت می‌توان گفت که کاشی‌کاری‌های هنرمندانه این مسجد، به اندازه معماری کلی آن ارزشمند است. کاشی‌کاری یکی از مهم‌ترین نمادهای معماری ایرانی به حساب می‌آید. در تمام تاریخ، معماری ایرانی را به کاشی‌کاری‌های منحصربه‌فرد آن می‌شناختند. مسجد وکیل شیراز را نیز می‌توان یکی از مهم‌ترین نمونه‌های هنر کاشی‌کاری ایرانی دانست. با تمامی این اوصاف باید بدانید که کاشی‌کاری‌های مسجد وکیل نوعی نوآوری محسوب می‌شود. در کاشی‌کاری‌های این مسجد از کاشی‌های هفت رنگ استفاده شده است. در طراحی کاشی‌ها از سبک هندی و گیاهی استفاده کرده‌اند، حتی در برخی قسمت‌های این مسجد می‌توانید شاهد کاشی‌کاری‌های جواهرنشان نیز باشید. در حقیقت باید گفت که کاشی‌کاری‌های دوران زندیه، تفاوت بسیاری با دوران صفویه دارند. حقیقتاً معماران و هنرمندان ایرانی در این دوران دست به نوآوری و ابتکار عمل زده بودند. علاوه بر طراحی زیبای کاشی‌ها و نحوه کنار هم قراردادن آن‌ها، روی سطح کاشی‌ها نیز می‌توانید شاهد جملات مختلف باشید. به‌عنوان مثال در بخش‌های مختلف مسجد، عبارات «لا اله الا الله» به خط کوفی دیده می‌شود. رنگ آمیزی این کاشی‌ها به‌حدی زیبا و چشم‌نواز است که روح هر بازدیدکننده را تازه می‌کند.

